۳۸ مردی با چشمان حادثه‌ساز

راز مرگ دختر همسایه

در حاشیه

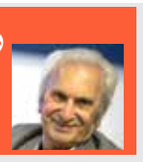

محمد بلوری/ روزنامه نگار

یک هفته از آخرین حمله سگ‌های هار از بیشه زارها به مراد آباد می گذشت. وحشت عمومی از چنین حمله هایی کاهش یافته بود و مردم به دور از بیم و هراس ، روزهایی آرام و بی خطر را از سر می گرفتند.

زنان همسایه در هر کوچه بار دیگر به رسم قدیم، گله به گله بر گلیم کهنه ای که پشت در یک خانه پهن می کردند، دور هم می نشستند و همراه با رقص دست ها و چرخش میل های بافتنی، جنبش چانه های حریص از غیبت را شروع می کردند و از راست و دروغ «چل تکه ای» رنگین می بافتند. نقل زنان کوچه نشین در باره خانواده ها بود، یکی از ولنگاری زن جوان سورچی پیر آبادی می گوید، آن یکی لای دو انگشت شست و اشاره دستش را گاز می گیرد و به نشان توبه نگاهش را به آسمان می گیرد و گواه می آورد که «پالان» بیوه جوان همسایه شان تازگی ها «کج» شده دیگری نقل می کند تنگ غروب دختر ترشیده قهوه چی را دیده که برای جوانکی عشوه شتری می آمده و سرانجام زنان کوچه نشین، بساط شان را بر می چینند تا به فکر شام شب باشند...

***

کوچه های مراد آباد آرام و خلوت است. دو رهگذر هرگاه بهم می رسند با فاصله ای از هم می گذرند و هر یک از دیگری فاصله می گیرد که مبادا آنکه از روبه رو می آید ، زخم سگ هاری را پنهان بر تن داشته باشد. در میدان اصلی، دختران و زنان جوان به نیت گشایش بخت با جلب مهر شوهر، نواری از پارچه های رنگین را بر سر شاخه های درخت مراد می بندند و یا در دل توخالی این درخت دعا نوشته‌هایی را که از رمالان و دعانویسان گرفته اند در حفره هایی پنهان می کنند خرکچی‌ها و رمه دارانی که پس از چرای گوسفندان به آبادی برگشته اند، به خانه‌ها بر می گردند.

دو رمال پیر دوره گرد پای درخت حاجت و مراد به روی ریشه های برآمده‌اش نشسته‌اند تا به نوبت برای چند زن دعا و عریضه ای بنویسند.

مادری، دختر نوجوان بیماراش را آورده که چهره‌ای زرد و نزار دارد. هر دو روبه روی پیرزنی کولی که سربندی با حاشیه ریشه‌دار به سرش بسته و پیراهنی با گل‌هایی رنگارنگ بر تن دارد نشسته‌اند تا برای شفای دختر سرکتاب باز کند. مادر سکه‌ای بر کف دست کولی فالگیر می گذارد و با حال زاری می‌نالد:

-طفلک دختر نازنینم دارد از دست می رود، دستم به دامنت خانم جان.

پیرزن کولی انگشتان دست تبدار دخترک را در دست می‌فشارد. زیر لب چیزی زمزمه می کند در چشم‌هایش زل می زند و آنگاه رو به مادرش می گوید: طلسمش کرده اند خانم بعد در گوشش زمزمه می کند:

-خانم جان دختر بینوای‌تان عاشق یکی از جوان‌های همسایه شده. اما جوان نامرد با همه وعده‌هایش به این دختر خیانت کرده و دل از او بریده و طلسمش کرده. مادر با حال زاری تمنا می کند:

-دستم به دامنت خانوم جان. باید دخترم را نجات بدهی، هر چه بخواهی توی دامنت می ریزم.

فالگیر پیر می‌پرسد:

-سفارش کرده بودم از سر احتیاط یک مرغانه (تخم‌مرغ) بیاری!

مادر می گوید: آورده‌ام قربانت.

و از زیر چادر نمازش تخم‌مرغی در می آورد و به دستش می دهد.

دختر با چشم‌های بسته سر به سینه مادرش گذاشته و می‌نالد.

فالگیر کولی با اشاره چشم به زن می گوید:

-باید پسرهای همسایه را یک به یک اسم ببری تا روشن کنم که کدام جوان دختر نازنینت را چشم زد و به این حالش انداخته!

فالگیر پیر تخم‌مرغ را در میان انگشتان یک دستش می گیرد و مدادی از جیب جلیقه‌اش در می آورد.

-حالا یک به یک اسم ببر!

و مادر با پریشان حالی اسم هر جوانی را که می خواند کولی پیر آن اسم را روی تخم مرغ می نویسد و بعد پوسته تخم‌مرغ را میان انگشتان می فشارد.

-حسن... اژدر... رجب... قاسم...غلام... و... پیرزن با نوشتن نام غلام روی پوست تخم‌مرغ، با فشار انگشتانش، تخم‌مرغ ناگهان در هم می شکند و زره و سفیده‌اش روی دامن پیرزن کولی می‌پاشد.

و مادر حیرت‌زده با خشم و کینه زیر لب می گوید:

-آه... غلام نامرد...! به حسابت می رسم. ای خیانتکار بی‌وجدان!

و کار دو همسایه به جنجال و آبروریزی کشید بی آنکه دختر و پسر مرتکب گناهی شده باشند. دخترک نوجوان پس از دو شبانه روز تحمل درد مرد و دکتر صادقی در جریان کالبدشکافی علت مرگ‌اش را ترکیدن آپاندیس تشخیص داد.

ادامه دارد

اعتراف شوهر اسیدپاش:
نمی‌خواستم همسرم را از دست بدهم

گروه حوادث / مرد آشپز که به اتهام اسیدپاشی به همسرش دستگیر شده مقابل بازپرس جنایی اعتراف کرد به خاطر اینکه نمی‌خواسته همسرش را از دست بدهد اقدام به این کار کرده است.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از صبح ۱۸ شهریور امسال در دستور کار پلیس قرار گرفت. بررسی‌ها نشان می‌داد مرد جوانی روی همسرش اسید ریخته و فرار کرده است.

وقتی زن جوان به بیمارستان منتقل شد تحت درمان قرار گرفت و پرونده برای دستگیری متهم در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت.

در حالی که ۱۹ روز از این ماجرا گذشته بود سرانجام عصر یکشنبه ۶ مهر مأموران اداره شانزدهم پلیس آگاهی پایتخت رد متهم را در یک آشپزخانه تهیه غذا در خیابان ازگل شناسایی کردند. آنها به محض ورود به سراغ مرد جوانی رفتند که در گوشه‌ای از آشپزخانه مشغول کار بود. اما قبل از آنکه مأموران پلیس خود را معرفی کنند و حکم جلب را به آشپز جوان نشان دهند، او دست‌هایش را به نشانه تسلیم بالا برد.

مرد جوان با دیدن مأموران گفت که از فرار ۱۹ روزه‌اش خسته شده و نمی‌توانسته دیگر با این عذاب وجدان زندگی کند. هوشنگ بعد از دستگیری صبح دیروز برای تحقیقات به شعبه ششم دادسرای امور جنایی پایتخت منتقل شد. مرد جوان در مقابل بازپرس احسان زمانی به اسیدپاشی با انگیزه انتقام از همسرش اعتراف کرد.

گفت‌وگو با متهم

■ با همسرت چطور آشنا شدی؟

من ساکن یکی از شهرستان‌های استان خراسان بودم و مهناز در روستا زندگی می‌کرد. زمانی که او در کنکور رشته حقوق قبول شد، پدرش برای راحتی او خانه‌ای در شهرستان محل زندگی ما خرید. از آنجا که پدر من خانه را به آنها فروخته بود همین موضوع باب آشنایی من و مهناز شد.

■ چه زمانی به تهران آمدید؟

۸ سال قبل باهم ازدواج کردیم و دو سال بعدش به تهران آمدیم. مهناز می‌گفت تهران جای پیشرفت دارد. از طرفی چون مهناز بچه‌دار نمی‌شد فامیل و آشنا خیلی در زندگی‌مان دخالت می‌کردند و به همین دلیل، مغازه مصالح‌فروشی‌ام را فروختم و برای راحتی او به تهران آمدم و در یک رستوران به عنوان آشپز مشغول به کار شدم.

■ اختلافت با مهناز سر چی بود؟

من همیشه کنار و همراهش بودم. حتی مقابل خانواده‌ام ایستادم، مادرم دلش نوه می‌خواست و به من گفت حالا که مهناز بچه‌دار نمی‌شود، با یک نفر دیگر ازدواج کن تا بچه‌ات را ببینم. اما قبول نکردم، گفتم من عاشق همسرم هستم و نمی‌توانم از او جدا شوم. حتی برادرش سال‌ها قبل به خاطر موضوعی با مهناز درگیری لفظی پیدا کرد که من در دفاع از مهناز، با او دعوا کردم و سر همین موضوع ۱۸ میلیون تومان دیه دادم. من برای مهناز خیلی فداکاری کردم اما ۶ ماه بعد از اینکه به تهران آمدیم بی‌خبر به دادگاه رفت و درخواست طلاق داد.

■ مهناز گفته به خاطر مشکلات خانوادگی قصد جدایی از تو را داشته است؟

این‌طور نیست. مهناز در یک شرکت مشغول به کار شده بود. ظاهراً با مردی که از مشتری‌های شرکت‌شان بود آشنا شده و او برایش پیام می‌فرستاد، وقتی متوجه شدم به من گفت که دیگر مرا دوست ندارد. از شنیدن این حرف خیلی ناراحت شدم، من به خاطر مهناز کارم را ترک کرده و به تهران آمده بودم. از طرفی خواستگار قدیمی‌اش با من تماس می‌گرفت و تهدیدم می‌کرد که اگر مهناز را طلاق ندهی تو را می‌کشم.

■ چرا او را طلاق ندادی؟

دوستش داشتم. حدود ۱۸ ماه قبل خانه‌ای را که با پول خودم خریده بودم به نام مهناز کردم، اما او مرا از خانه بیرون انداخت. مهناز به من گفته بود مهریه‌اش را که ۱۱۴ سکه طلا بود می‌بخشد در عوض من به او حق طلاق بدهم. من فریبش را خوردم، گفت طلاق نمی‌گیرد اما رفت درخواست طلاق داد.

■ چرا روی او اسید پاشیدی؟

نمی‌خواستم مهناز را از دست بدهم. نمی‌خواستم بعد از من با کسی دیگر ازدواج کند. به همین خاطر یک روز اسیدی را که در انباری بود برداشتم و به کمین مهناز در مقابل خانه‌مان نشستم. ۲۰ دقیقه‌ای آنجا بودم که مهناز از خانه بیرون آمد و من به سمتش رفتم. اسید را روی او پاشیدم و فرار کردم.

■ نمی‌خواستی بدانی چه اتفاقی افتاده است؟

آن موقع نه. اما فردایش به بیمارستان سوانح و سوختگی رفتم و جویای احوالش شدم. در این مدت هم چند باری در فضای مجازی با او چت می‌کردم و گفتم تقصیر خودت بود.

معمای مرگ مرد جوان
۸ ماه پس از درگیری خونین

گروه حوادث/ پسر جوان که در یک درگیری مردی را با چاقو مجروح کرده بود در حالی به اتهام قتل قرار است محاکمه شود که مدعی است مقتول ۸ ماه بعد از درگیری جان باخته و ضربه او کشنده نبوده است.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از سال ۹۵ با درگیری خونین بین دو نفر آغاز شد. مأموران پس از حضور در بیمارستانی که مرد مجروح در آنجا بستری شده بود و در تحقیقات اولیه متوجه شدند که دو جوان به نام‌های سینا و مهدی ساعاتی پیش باهم درگیر شدند و سینا با یک ضربه چاقو مهدی را مجروح کرده، سپس خودش نیز مهدی را به بیمارستان رسانده است. به همین خاطر سینا بازداشت شد و مورد بازجویی قرار گرفت.

او در توضیح علت حادثه به مأموران گفت: چند وقتی بود که مهدی و برادرم سعید اختلاف داشتند تا اینکه باهم درگیر شدند و من هم وارد درگیری شدم و مهدی را با یک ضربه چاقو مجروح کردم. بدین ترتیب پسر جوان با قرار وثیقه آزاد شد.

اما این پایان ماجرا نبود چراکه ۸ ماه بعد مهدی براثر عفونت شدید در روده جانش را از دست داد و اولیای دم با طرح شکایتی خواستار قصاص سینا شدند. آنها مدعی بودند که ضربه سینا کشنده بوده و موجب مرگ مهدی شده است. با این شکایت سینا بازداشت شد و با رد این اتهام گفت: همان‌طوری که ۸ ماه پیش هم گفتم ما باهم درگیر شدیم اما ضربه من کشنده نبوده و او را به بیمارستان هم رساندم و مهدی حالش خوب شد و با رضایت خودش از بیمارستان مرخص شد.

با توجه به اظهارات متهم، بازپرس با تحقیقات بیشتر متوجه شد که سینا درست می‌گوید و مهدی پس از بهبودی نسبی با رضایت خودش از بیمارستان ترخیص شده است. اما آن‌طور که پرونده پزشکی این بیمار نشان می‌داد او مداوای خود را پیگیری نکرده و با وجود اینکه به او گفته شده بود باید روند درمانش را طی کند این‌کار را انجام نداده است و همین مسأله باعث شده تا روده بزرگ او عفونت کند و سوراخ ایجاد شده ناشی از عفونت منجر به مرگ او شود.

با این حال برای اینکه مشخص شود نقش ضربه‌ای که به سینا وارد شده در مرگ او چقدر تأثیرگذار بوده پرونده به پزشکی قانونی ارسال شد و کمیسیون ۳، ۵ و ۷ نفره تأیید کردند که علت مرگ عفونت روده بوده و ضربه سینا کشنده نبوده است اما با اعتراض اولیای دم پرونده به کمیسیون ۹ نفره رفت و این کمیسیون اعلام کرد هرچند علت مرگ عفونت روده بزرگ ناشی از سوراخ شدن روده بوده و این عفونت وارد خون شده اما علت سوراخ شدگی روده ضربه‌ای بوده که متهم به مقتول وارد کرده است.

نظر این کمیسیون ورق را به نفع اولیای دم بازگرداند و متهم بار دیگر در خصوص قتل عمدی مورد بازجویی قرار گرفت، اما باز هم ادعاهای قبلی‌اش را تکرار کرد و اتهام قتل را نپذیرفت و گفت: اگر مهدی از بیمارستان خودش را ترخیص نمی‌کرد و داروهایش را می‌خورد حالا زنده بود و من مقصر مرگ او نیستم. ضمن اینکه کمیسیون ۹ نفره هم اعلام کرده ۲۰ درصد علت مرگ تقصیر من نیست، بنابراین من قاتل نیستم.

اما با توجه به درخواست قصاص از سوی مادر مقتول و با توجه به اینکه مقتول یک فرزند صغیر هم داشت و از طرف وی نیز برای متهم درخواست قصاص شده بود پرونده با صدور کیفرخواست علیه متهم برای محاکمه به شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد.

اسارت دختر مقیم سوئد در خانه دکتر قلابی

گروه حوادث / دختر ایرانی مقیم سوئد، وقتی به عشق ملاقات با یک دکتر ثروتمند به ایران آمد، نمی‌دانست در دام یک شیاد فریبکار گرفتار خواهد شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چند روز قبل صدای فریادهای کمک‌خواهی دختر جوانی، توجه رهگذران و اهالی یکی از مناطق شمال تهران را به خود جلب کرد. صدا از داخل یکی از خانه‌ها به گوش می‌رسید رهگذران ناگهان دختر جوانی را پشت پنجره خانه دیدند که با داد و فریاد کمک می‌خواست. ظاهر آشفته و صورت خونین او حکایت از وقوع حادثه‌ای ناگوار داشت.

شاهدان بلافاصله موضوع را به پلیس خبر دادند و مأموران با حضور در خانه مورد نظر، دختر جوان را که دست و پایش بسته بود، نجات دادند. دختر جوان به نام آرزو در تحقیقات راز گروگانگیری چند ساعته‌اش را اینگونه برملا کرد: من مقیم سوئد هستم اما به خاطر کارم به ایران خیلی رفت و آمد دارم. مدتی قبل از طریق یکی از دوستانم با پسر جوانی به نام بهروز آشنا شدم. او خودش را دکتر معرفی کرد و ظاهری مؤدب و خوش قیافه داشت که نظر هر دختری را جلب می‌کرد.

او ادامه داد: چند هفته قبل برای مراسم ازدواج یکی از اقوام به «ایران» دعوت شدم با خودم گفتم حالا که به ایران می‌روم، بهروز را هم از نزدیک می‌بینم. بهروز هم بسیار استقبال کرد و از من قول گرفت به خانه‌اش بروم تا بیشتر با هم آشنا شویم. می‌گفت به من علاقه بسیاری پیدا کرده و دلش می‌خواهد هر چه زودتر و قبل از رفتن من از ایران، با هم ازدواج کنیم. من هم به خانه‌اش رفتم اما به محض ورود، او با تهدید دست و پایم را بست و هر چه پول، دلار و یورو همراهم بود را از من گرفت. او ساعت مارک‌دارم که خیلی گرانقیمت بود و گوشی تلفن همراهم را نیز به سرقت برد. او چند ساعتی مرا با دست و پای بسته در خانه‌اش نگه داشت و از من خواست چند برگه چک سفید را امضا کنم. تصور می‌کنم شیشه کشیده بود و حال خوبی نداشت. بعد هم خودش گفت که دکتر نیست و یک پسر بیکار و دیپلمه است.

دختر جوان ادامه داد: من زمانی فهمیدم همه حرف‌هایش دروغ بوده که گرفتار این پسر شیاد شده بودم حدود ۵ ساعت در خانه او بودم که تلفنش زنگ خورد او با عجله از خانه بیرون رفت من هم به سختی خودم را به کنار پنجره رساندم و از مردم کمک خواستم.

به دنبال اظهارات دختر جوان، پرونده‌ای در شعبه بازپرسی تشکیل و تحقیقات برای بازداشت خواستگار قلابی آغاز شد. بررسی‌ها نشان می‌داد خانه محل گروگانگیری را پسر جوان با مدارک جعلی به طور موقت اجاره کرده است. تحقیقات از سوی کارآگاهان پلیس برای دستگیری متهم ادامه دارد.

قتلی که به خاطر سوءظن رقم خورد

گروه حوادث/ جلسه رسیدگی به پرونده کارمند فرودگاه که به اتهام قتل همسرش بازداشت بود در شعبه اول دادگاه کیفری استان البرز برگزار شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران» رسیدگی به این پرونده از هفدهم اردیبهشت سال ۹۶ به‌دنبال تماس تلفنی با مرکز فوریت‌های ۱۱۰ و اعلام خبر مرگ زن جوانی در خانه‌اش شروع شد.

خیلی زود گشت کلانتری در محل حضور یافت و با جسد زن جوان در حالی رو به رو شدند که یک کیسه پلاستیکی بر سرش کشیده و گردنش با جسم تیزی سوراخ شده بود. همسر مقتول که در صحنه قتل حضور داشت در اظهارات اولیه به افسر پرونده اعلام کرد: من در فرودگاه کار می کنم حدود ساعت ۹ و نیم شب بود که از محل کار به خانه برگشتم وقتی خواستم با کلید درورودی را باز کنم نتوانستم چون از داخل یک کلید در قفل بود. هرچه در زدم کسی باز نکرد. نگران شدم برای همین رفتم و از همسایه‌ها سراغ همسرم را گرفتم آنها اظهار بی اطلاعی کردند بعد با کمک همسایه‌ها و با پیچ گوشتی قفل در را باز کردیم وقتی وارد خانه شدم جسد همسرم را دیدم که روی تخت افتاده بود.

جسد مقتول به دستور بازپرس به پزشکی قانونی منتقل شد. کارآگاهان برای کشف راز معمای این جنایت مرموز تحقیقات گسترده‌ای را انجام دادند اما سرنخ و انگیزه‌ای برای این جنایت پیدا نکردند و همه فرضیه‌ها احتمال ارتکاب قتل به دست شوهر این زن را تقویت می کرد بدین ترتیب همسروی به‌عنوان تنها مظنون پرونده بازداشت شد اما مرد جوان منکر قتل بود. خانواده مقتول نیز مدعی بودند دامادشان مرد خوبی است و اختلافی با همسرش نداشته است با این حال تحقیقات ازوی ادامه یافت تا اینکه سرانجام لب به اعتراف گشود.

متهم مدعی شد در جریان یک درگیری همسرش را کشته است و سپس با صحنه‌سازی و گذاشتن کلید پشت در خانه طوری وانمود کرده که در زمان قتل خانه نبوده است. این متهم پس از اعتراف به اتهام قتل عمد صبح یکشنبه در شعبه یکم دادگاه کیفری استان البرز به ریاست قاضی فیروزرنجبر محاکمه شد.

در ابتدای جلسه نماینده دادستان متن کیفرخواست را قرائت کرد و سپس اولیای دم در جایگاه ایستادند و خواستار قصاص داماد خود شدند. پدر مقتول گفت: من هیچ وقت از دامادم رفتار بدی ندیدم و او و دخترمان زندگی خوبی داشتند نمی دانم چه اتفاقی رخ داد که این طور زندگیشان نابود شد. با این حال برایش قصاص می خواهیم.

آنگاه متهم در جایگاه قرار گرفت و در دفاع از خود گفت: من و همسرم زندگی خوبی داشتیم تا اینکه مدتی قبل از این حادثه خیلی اتفاقی هنگام بررسی گوشی همسرم متوجه شدم او با مرد غریبه‌ای رابطه دارد. شوکه شده بودم و نمی دانستم باید چه کار کنم بعد تصمیم گرفتم از خودش بپرسم که این مرد کیست؟ اما همسرم منکر آشنایی با او شد و گفت حتماً وقتی گوشی دست دخترمان بوده به اشتباه تماس و پیامکی ارسال شده است.

حرفش را باور نکردم و بعد از این ماجرا بشدت به همسرم ظنین شده بودم تا اینکه مدتی بعد مدارک دیگری از این ارتباط پیدا کردم. اعصابم به هم ریخته بود و خواب و خوراک نداشتم. روز حادثه دخترم را که ۸ سال داشت به مدرسه بردم و به او گفتم ظهر به خانه مادربزرگش برود چون من و مادرش می خواهیم جایی برویم. بعد خودم به سر کار نرفتم و به خانه برگشتم. باید تکلیف این ماجرا را روشن می کردم وقتی به خانه رسیدم از همسرم خواستم توضیح دهد اما او باز هم منکر شد و کار به درگیری کشید اعصابم به هم ریخته بود و کنترلی بر رفتارم نداشتم او را کتک زدم بعد دهانش را با یک شال بستم. برای اینکه آرام شوم به حیاط رفتم و سیگار روشن کردم اما وقتی برگشتم دیدم همسرم نفس نمی کشد سعی کردم با فرو کردن جسم نوک تیز به زیر گلویش او را نجات بدهم اما هیچ فایده‌ای نداشت و مرده بود. نمی دانستم چه کار کنم فقط تنها چیزی که به ذهنم رسید این بود که با صحنه‌سازی خودم را تبرئه کنم به همین خاطر یک پلاستیک روی سرش کشیدم و کلید را داخل قفل در گذاشتم و بیرون رفتم تا همه فکر کنند همسرم به دست یک ناشناس به قتل رسیده است موقع برگشت هم طوری وانمود کردم که من سر کار بودم. این متهم در ادامه جلسه دادگاه در حالی که اشک می ریخت و دستانش می لرزید گفت: من همسرم را دوست داشتم نمی خواستم او بمیرد. من خودم را مستحق مرگ می دانم و شرمنده خانواده همسرم هستم.

پس از پایان اظهارات متهم، قضات دادگاه ختم جلسه را اعلام کرده و برای صدور حکم وارد شور شدند.

مرگ ۱۶ معدنچی در چین

بر اثر نشت گاز سمی در معدنی در چین دست‌کم ۱۶ کارگر کشته شدند.

به گزارش نیویورک تایمز، بنابر اعلام مقامات محلی ۱۶ کارگر که در یکی از معادن جنوب غرب چین داخل معدن گرفتار شده بودند به‌دلیل مسمومیت با گاز منوکسید کربن جان خود را از دست دادند. در مجموع ۱۷ کارگر از داخل معدن بیرون کشیده شدند که یکی از آنان به بیمارستان منتقل شد.

یک مقام دولتی در چین بدون ارائه جزئیات تنها به این موضوع اشاره کرده است که اشتعال تسمه‌ها در معدن علت بالا رفتن سطح کربن منوکسید و مسمومیت کارگران شده است.

وقوع حوادث مرگبار در معادن چین بویژه معادن زغال سنگ متداول است به این دلیل که اغلب در این معادن گازهای سمی و انفجارزا وجود دارد.

خبر

دستگیری اراذل و اوباش پایتخت در طرح پلیس

گروه حوادث/ پنجمین مرحله از طرح برخورد با اراذل و اوباش پایتخت با دستگیری ۳۸۹ متهم و کشف ده‌ها قبضه سلاح گرم و سرد اجرا شد.

سردار «حسین رحیمی» صبح دیروز در جمع خبرنگاران گفت: ۱۲۵ محله پایتخت شامل قهوه‌خانه، سفره‌خانه، باشگاه‌های بدنسازی، پارک‌ها و تفرجگاه‌ها که محل حضور اراذل و اوباش بودند شناسایی و ۳۸۹ نفر از اراذل و اوباش دستگیر شدند که ۴۶ نفر از اراذل و اوباش بازداشت شده سطح‌دار و دارای سابقه هستند و با وجود اینکه بارها به جرم شرارت بازداشت شده بودند دوباره به اقدامات مجرمانه خود ادامه داده و به علت شرارت، نزاع و تخریب بازداشت شدند. رئیس پلیس تهران با اشاره به کشف یک قبضه سلاح جنگی، ۸۳ قبضه سلاح سرد و ۱۳ قبضه شبه‌سلاح از اوباش بازداشت شده، بیان داشت: در یک مورد ۶۳ کیلوگرم مواد مخدر از این افراد کشف و همچنین ۱۵ دستگاه خودرو و موتورسیکلت آنها نیز توقیف شد.

سردار رحیمی درباره اقدامات پلیس فتا در فضای مجازی برای مقابله با مروجان اوباشگری بیان داشت: در این رابطه نیز ۲۴ تارنما که اقدام به ترویج فرهنگ اوباشگری می‌کردند رصد شد و عوامل مدیریت این صفحات نیز بازداشت و ۱۰ صفحه که خواسته یا ناخواسته فیلم‌های اوباش را منتشر می‌کردند مسدود شدند و با گردانندگان این صفحات نیز برخورد شد.